

بسم الله الرحمن الرحيم

## صدرای متأله در کلام حکیم متأله

صدرالحکما و المتألهین، آن فیلسوف بی‌همتای جهان اسلام، نه فقط اندیشمند که خودِ اندیشه بود و نه تنها حکمت متعالیه را تأسیس کرد که خود، متن و واقعیت حکمت متعالیه بود؛ حکمتی ساخت با ده‌ها مسأله که در فلسفه پیشینه نداشت و تنها او طرح و ابداع و اثبات نمود؛ حکمتی ساخت که همه اندیشه‌ها با وجود اختلاف، تعاطف دارند و در عین نقد، احترام دارند. زیرا وی فراتر از همه اندیشه‌ها بود و به فکر ارتقا و تعالی همه علوم بود؛ حکمتی ساخت فراتر از زمان و مکان که نه فقط برای بشر عصر خویش که برای جهان بشریت در تمامی اعصار خلق شده است؛ حکمتی ساخت که زبانش و معیارش فقط عقل و برهان است و لذا هر چه را جز برهان بود و بر جهل تکیه داشت، با شجاعت در هم شکست؛ حکمتی ساخت که به همه شیوه‌ها و روش‌های علمی تمامی علوم اعتبار بخشید.

چه نیکوست که در سالروز طلوع این حکیم نامدار چند کلمه‌ای از او، از منش و روش او و از حکمتش سخن گوئیم:

### صدرای، خودِ اندیشه

بزرگی ملاصدرا به بزرگی اندیشه اوست. زیرا او خودِ اندیشه بود. زیرا برخی اندیشه دارند، لیک اندیشه خمیره وجودشان را نساخته، بخلاف برخی که خود اندیشه هستند؛ یعنی اندیشه، تمام هویتشان است؛ شاکله وجودی آنان را ساخته است. از این رو به میزان اندیشه خود، بزرگ و عظیمند و به بلندای اندیشه خویش رفیعند.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای      ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای<sup>۱</sup>

تمایز این دو گروه را می‌توان از اینجا شناخت که آن کس که اندیشه شاکله اوست، هیچگاه یک سخن را نمی‌گوید و رهایش نمی‌کند؛ بلکه تا نهایت با آن سخن همراه است و تا آخر با آن سخن

---

<sup>۱</sup> - مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۷.

زندگی می‌کند؛ «بلغ ما بلغ» وی برای آن خانه و خانمان را نثار می‌کند؛ عاشق و شیدای آن است. زیرا او شیدای حقیقت است و آن سخن بازتاب حقیقت است.

گاهی یک اندیشمند یک شیء؛ یک شخص؛ یک مکتب و معرفت را با تمام وجود، حق دانسته؛ با همه توان برای دستیابی به آن می‌کوشد و همه مصیبت‌ها، تهمت‌ها و دشواری‌ها را به جانش می‌خرد و به دوش می‌کشد و تحمل می‌کند. ملاصدرا آینه تمام‌نمای این اندیشمند است. وی حکمت متعالیه را که با همه وجودش کشف کرده، باور داشته و در راه آن سر از پا نمی‌شناخت و از هر راهی که امکان داشت، در مسیر نمایانی آن سعی و تلاش نمود.

### **اتحاد صدرا با واقعیت حکمت متعالیه**

ملاصدرا با متن واقع حکمت متعالیه متحد و عجین بود؛ با وجود عینی این مکتب معرفتی اتحاد داشت. چراکه این مکتب افزون بر وجود لفظی و کتبی، یک حقیقت عینی و خارجی دارد که از آن تعبیر به علم می‌کنیم، نه وجود ذهنی که سایه آن علم است. صدرالمآلهین با این حقیقت عینی و با این علم حقیقی متحد بود.

### **صدرا سرای تعاطف اختلاف‌ها**

ملاصدرا کاروانی از علم بود؛ بی آن که علمی را به جای علم دیگر بکشاند و یا بنشانند؛ هر یک از آن علوم را به لحاظ موضوع و روش و هدف حفظ نمود، بی آن که کمی از آنان بکاهد. زیرا همه آن علوم را در راستای یکدیگر می‌دانست و اختلاف علمی را موجب تدارک هر علمی نسبت به علم دیگر می‌دانست و همه را در یک مسیر راه اندازی می‌نمود و سعی داشت که اگر تخلفی در بین بود، برطرف نماید و به اختلافی ممدوح برگرداند و به نوعی با آنها معامله کند که انگار یک واقعیت خارجی است که با وجود اختلاف، هیچ‌گونه تخالف و تنازعی بینشان نیست.

این نگرش و بینش تنها از کسی برمی‌آید که از عین به علم آمده باشد. ممکن است در گام‌های نخستین بر اساس سفر اول، از ذهن به عین رفته باشد و یک سفر علمی را طی کرده باشد؛ ولی در بازگشت از سفر اول و دوم، وقتی در سفر سوم قرار گرفت، نباید آن را یک سفر علمی و ذهنی تلقی نمود، بلکه باید آن را سفر از حق به خلق دانست که به دلیل صحبت با حق سبحانه، یک سفر عینی

است با دستاوردهای یک سفر عینی که با دستاوردهای سفر علمی یکسان نیست. چراکه در سفرهای علمی و ذهنی چه بسا اختلاف به تخالف و تنازع کشیده می‌شود؛ لیک در سفر از عین به علم همواره این اختلافها ممدوح دیده شده؛ رحمت را به همراه دارد. مراد از رحمت همان تعاطف و توافق حقائق است که به تعاطف و توافق علمی می‌انجامد.

### صدرا در افقی فراتر از اندیشه‌ها

ملاصدرا به دلیل همین جایگاه وجودی بر فراز تاریخ و جغرافیا قرار گرفت؛ زمان و مکان را در ساحت این اندیشه در نوردید. او از همانجا که علم جوانه زد، سخن را آغاز نمود و به افق‌های اعلای آن پیش رفت، بی هیچ حد و مرزی.

صدرالمتألهین از پیشگامان و نیاکان علم آغاز نمود و همه آنچه را که ما بر آن نام علم می‌نهیم، در حوزه اندیشه فراجناحی خود درگرفت و همه جریان‌های فکری اشراقی، مشائی، کلامی و طبیعی را در قلمرو اندیشه خود همراه ساخت؛ از برخی اندیشه‌ها به لحاظ ثبوتی بهره برد. همانند اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و از برخی دیگر به لحاظ اثباتی سود جست. همانند اندیشه‌های فخر رازی، ابوحامد غزالی و مانند آنان؛ حتی از رهاوردهای اسفار علمی رقیب نیز بهره جست. به واقع او هیچ جریان علمی، حتی هیچ شخصی را که اثر علمی داشت، از قلم نینداخت و به گونه اثباتی یا ثبوتی درباره او اظهار نظر نمود.

ارادت صدرا به پیشینیان به جهت بزرگی نام و یا شهرت یاد آنان نبود، بلکه چنان که در مقدمه جلد ششم اسفار تصریح فرمود: « و حَقَّقْنَا مِنْ آرَاءِ الْفَلَّاسِفَةِ مَا كَانَ حَقًّا وَ أَبْطَلْنَا مَا كَانَ بَاطِلًا »<sup>۲</sup> یک ارادت معرفتی است. آنچه ارادت صدرا را به پیشینیان تقویت نمود، همانا در زیر سایه وحی حرکت کردن و عصمت علمی وحی را باور داشتن بوده است. « و إِنَّ كَانَ قَدَمَاؤُهُمْ لَكُونَهُمْ عَلَى مَسَلِكِ الْأَنْبِيَاءِ قَلَمًا أَخْطَأُوا فِي الْمَبَانِي وَ الْأَصُولِ الْمَهْمَةِ »<sup>۳</sup> از این رو بی‌پروا از آنان جانبداری نمود که « و مَا اَشْتَهَرَ مِنْهُمْ مِنَ الْقَوْلِ بِقَدَمِ الْعَالَمِ وَ نَفْيِ الْقَدْرَةِ عَنِ الْبَارِي وَ عَدَمِ الْعِلْمِ مِنْهُ بِالْجَزْئِيَّاتِ وَ الْإِنْكَارِ

<sup>۲</sup> - اسفار، ج ۶، ص ۵.

<sup>۳</sup> - همان.

الحشر الجسمانی کل ذلک افتراء علیهم و أفک عظیم»<sup>۴</sup> حکیم سبزواری در تعلیقه با استناد به دیدگاه‌های صدرا در اسفار و دیگر کتبش آن موارد را تبیین نموده است.

### صدرا در صدد ارتقای علوم

ملاصدرا مسیر هر اندیشه و مکتب فکری را از ابتدا تعقیب نمود و به قرارگاهشان رساند و سامانشان بخشید. وی نه تنها مسائل فلسفی را تا نهایت پی می‌گرفت و به سرانجام مناسب می‌رساند که علمی همانند فلسفه با همه بزرگی و عظمتش را با جستجوی ویژه‌اش به پایان رساند و با قطع نظر از مسائل بی‌شماری که در درون آن دستگاه معرفتی، چه بسا شکل یافته و می‌یابد، نفس علم را به کمال رساند و تمام نمود. به تمت الفلسفه.

از عمده‌ترین جهات یک علم، توجه وافر بر حفظ آن علم، شیوه و روش معرفتی آن علم، مسائل و اهداف آن علم است که این امور علت قوام آن علم و مایه ثبات و پایداری آن علم می‌شوند. صدرالمآلهین، این حکیم الهی، با توجه به این نکته اساسی، در هر علمی از فلسفه گرفته تا کلام و عرفان با مشرب‌های گوناگونشان، سعی داشت که ضمن حفظ حرمت آن علم و زبان آن علم، صرفاً با تقریب مبانی و اضافه نمودن اصول و قواعد مستنبط جدید بر اساس همان علم، مطالب را پیش ببرد و ضمن تقویت ارکان آن علم در چهار چوب شکل یافته، بر توسعه و ارتقای آن بیافزاید؛ بی آن که بخشی بر عالمان آن علم وارد آورد.

### بهره‌گیری صدرا از قوت علمی عالمان

از جمله ویژگی‌های برجسته ملاصدرا و حکمتش که به واقع متعالی است، همراه ساختن کاروان علم و یکرنگ نمودن آن است؛ تلاش وی همواره این بوده که از توانمندی‌های هر علمی بهره ببرد و معنا، عبارت و حتی الفاظ آن علم را بکار ببرد و به حرکت‌های علمی عالمان حتی اگر در جبهه دیگری باشند و نظراتشان مورد پذیرش وی نباشد، بها دهد و در عین تمجید عالمانه از عالمان آن علم، به بیان ضعف و نارسائی علمی و مبنائی آن علمی بپردازد. این شیوه و نهج بیانی او بود. این نقطه قوت

---

<sup>۴</sup> - کتاب اسفار مقدمه جلد ششم

و مهارت یک عالم و فرزانه است که از همه توانائی‌ها و قوت علمی‌هایش، خواه در جهت ثبوت و خواه در جهت اثبات بهره ببرد.

او از کتب فراوان و منابع گسترده در چهار دوره اقدام، قدما، متأخران و معاصران در آثار خود به ویژه در کتاب کبیرش اسفار استفاده نمود و عبارات آن مصادر و کتب را بکار برد. این ویژگی برای حکیمی که صاحب حکمت و سبک ویژه بوده و خود منشأ اندیشه و فکر بوده و رشحات فکریش همواره از قلم و بیان او سرازیر بوده، نه تنها عار نیست، که اولاً نشان از اهتمام ویژه به تلاش مشکور پیشینان؛ ثانیاً برای استفاده مناسب از عبارات‌های پرداخت شده و به قلم نشسته آن پیشینان؛ ثالثاً برای همراه ساختن کاروان علم با زبان خود است. همه اینها از هنرورزی‌های این حکیم الهی است. بنابراین نباید آنچه که کمال و فزونی است، نقص و کاستی دانست و زبان به افترای انتحال و سرقت علمی به جانب آن حکمت مجسم گشود که این، زینده هیچ عالم و فرزانه‌ای نبوده و نیست. او بر مبنای « ما شاخ درختیم پر از میوه توحید / هر رهگذری سنگ زند عار نداریم»<sup>۵</sup> مسیر حرکت خویش را با تمام قوت پی گرفت.

### زبان صدرا، زبان عقل و برهان

ملاصدرا تنها به زبان عقل باور داشت؛ در حوزه اندیشه فقط از شیوه برهان و استدلال بهره جست؛ هیچگاه از منطق عقل، زبان برهان فراتر نرفت و یا فروتر نگذاشت. اگرچه باید گفت هنر فوق العاده این هنرکند عرصه حکمت آن بود که سفره عقل را پهن کند و همه دانش‌های فرادستی و فرودستی را در کنار آن سفره بنشانند. بدیهی است که هر دانشی با شیوه خود سخن بگوید و کشفیاتش را نمایان بسازد؛ لیک آن کس که بنا دارد با کاروان علم حرکت کند، هرگز نباید از سعی و تلاش سایر نحله‌ها و مکتب‌ها غافل گردد؛ به هر زبانی که می‌اندیشد، بایستی نگاه آنان را مورد ملاحظه قرار دهد؛ خواه زبان، زبان شهودی و عرفانی باشد و خواه زبان شعری و عشقی و غزلی باشد و خواه زبان نقلی و سمعی. هر زبانی که باشد با آن زبان می‌فهمد و به زبان عقل تلقی و القا می‌کند. او به لحاظ فکری هم عارف است، هم متکلم است و هم شاعر و ادیب، ولی به لحاظ زبانی صرفاً حکیم است که تنها از

---

<sup>۵</sup> - مولانا، دیوان شمس.

زبان برهان برای تفهیم و تفهیم استفاده می‌نماید. گرچه دغدغه هر حکیمی به خصوص ملاصدرا به غایات و مقاصد علمی اوست و حکیم الهی همواره به نهایت اندیشه می‌اندیشد. وی در بیان خصوصیات الهیات بالمعنی الاخص عبارت شگرفی دارد که نشان از دلدادگی وی به مباحث الهیاتی است:

« ثم اعلم: أن هذا القسم من الحكمه التي حاولنا الشروع فيه هو أفضل أجزائها و هو الإيمان الحقيقي بالله و آياته و اليوم الآخر المشار إليه في قوله تعالى «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ قَوْلِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا بَعِيداً ۗ » و هو مشتمل على علمين شريفين؛ أحدهما: العلم بالمبدأ و ثانيهما: العلم بالمعاد و يندرج في العلم بالمبدأ؛ معرفه الله و صفاته و أفعاله و آثار هو في العلم بالمعاد؛ معرفه النفس و القيامة و علم النبوت»<sup>۶</sup>

صدرالمتألهين در هیچ گذری از گذرگاه‌های علم جز با پا گذار برهان و دست افزار عقل گذر ننمود، بلکه مستمراً و مستقراً از ضوابط کلیه، قوانین میزانیه و نوامیس قانونیه سخن گفت و در هیچ مقطعی از این روش خارج نشد؛ اما براساس بینش وسیع خود دانش کلام و روش الهی‌دانان صرفاً ابزاری بود که با آنان هم‌زبانی کند و با گستراندن دانش فلسفه، کلام را زیر بال و پر خود بگیرد و به آن اجازه پرواز دهد و در پرتو اتقان فلسفی، متعالی سازد. از این رو قوت و شدت مباحث الهیات بالمعنی الاخص در گرو و رهن تلاش مجددانه وی در الهیات بالمعنی الاخص است. هیچ تردیدی نیست که مباحث متافیزیکی و فلسفی صرف که در حکمت متعالیه شکل گرفت و قواعد و اصولی که در این دستگاه فلسفی زنده شد، از اصالت وجود و تشکیک گرفته تا امکان فقری و وجود ربطی، از حرکت جوهری گرفته تا اقسام فواعل و علل، از انحاء وحدت و کثرت گرفته تا مباحث سبق و لحوق، از مباحث عالی علم و عالم و معلوم گرفته تا بحث نفس و جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء آن، همه و همه ثمره اجتهاد فلسفی و استنباط عقلی صرف اوست.

بنابراین باطن و مقام ثبوت حکمت متعالیه سراسر عقل است و عقل است و عقل؛ ولی در ظاهر و یا مقام اثبات گاهی به زبان حکمت و زمانی به زبان کلام و پاره‌ای به زبان عرفان گویش دارد. از این

<sup>۶</sup> - سوره نساء، آیه ۱۳۶.

<sup>۷</sup> - اسفار، ج ۶، ص ۸ و ۷.

رو به شهادت جای جای کتب صدرا که اظهار داشت و محتوای برهانی که عرضه نمود، برهان در تمامی مقاطع علمی و حکمت متعالیه اصل اولی و مسلم است که در هیچ حالی از ملاصدرا جدا نشد و او نیز هرگز خود را مستغنی از برهان ندانست، بلکه بر آن اصرار داشت. « *إن البرهان هو المتبع لا غیر* »<sup>۸</sup> « *و إنما البرهان هو المتبع فی الأحکام العقلیه* »<sup>۹</sup>

### صدرا و شکستن اصنام جاهلیت

نزاهت و پاکی حکمت متعالیه نیز در درون این دستگاه معرفتی تعریف شده است. شکی نیست تا مبنای اندیشه، بشر باشد و فکر از زادگاه عقل زایش نماید، حتی اگر از صلابت برهان، استقامت میزان و منطق قوی هم برخوردار باشد، باز هم از چنگال مغالطات در امان نیست و شبهات دست از دامن عقل بر نمی دارند؛ لیک سعی و مجاهدت و ممارست در اجتهاد و خود را به ظلّ وحی کشاندن، تراز قدسیّت اندیشه را فزونی می بخشد و طهارت از خطا و ترامت از خطیئه را بیشتر تضمین می نماید. صدرا افزون بر تلاش جهت سلامت حکمتش و حرکت آن بر ریل برهان، سعی وافر نمود که مدعیان علم و حکمت را که در بحر جهل و غفلت غرقه بودند، طرد و رد کند.

این طبع عالم طبیعت است که در کنار یک حق، دهها باطل و در جوار یک عدل، صدها ظلم رشد نماید. در کنار انبیا، متنبیان و در صحبت عالمان، جمع جاهلان و در همسایگی عارفان، باطلان در جوار ملل و نحل از طبیعت سر بر آورند. این بزرگ حکیم نامدار شیراز تلاش خویش را ناتمام نگذاشت و از ذهن و زبان بدخواهان غافل نبود، بلکه با قاطعیّت و جرأت به جنگ با جاهلان و مغرضان رفت و با کسر اصنام جاهلیّت تحریف و انحراف را از قلمرو حکمت اصیل و عرفان ناب زدود تا چنین تصور نشود یافته‌های کاذب با یافته‌های صادق یکسانند.

در حقیقت ملاصدرا دو خطر نمود:

یکی پای ریزی و تأسیس حکمت متعالیه که به طور کامل جدید و متفاوت است و اصول و مبانی در بعضی موارد با ظواهر باورهای سطحی و اعتقادات ظاهری همخوانی ندارد.

<sup>۸</sup> - اسفار، ج ۶، ص ۲۲۰.

<sup>۹</sup> - اسفار، ج ۵، ص ۹۱.

دیگری جنگ با مدعیان که تلاش نمود فتنه‌های دروغین آنان را آشکار نماید؛ حتی شفافیت در مرزبندی با باطل‌گرایان، خود، همّتی جانفرسا بود تا مسیر معرفتی پاک و طاهری ترسیم کند و به دست ناهلان سپرده نشود.

## صدرا و پیوند فلسفه و عرفان

اگرچه از ماجرای نسبت حکمت متعالیه با سایر علوم شمه‌ای وا گفته شد، لیک جریان حکمت متعالیه و عرفان فوق‌العاده عظیم و شگفت است. دائره عرفان به مراتب فراخ‌تر و وسیع‌تر از سایر رشته‌های علوم عقلی با همه تفاوت‌هایشان در مشرب. لیک چون حکمت متعالیه در واقع از شهود و عرفان به حکمت آمده - اگرچه مقدماتی نیز از مشربهای حکمی فراگرفته - از باب تجلی و نه تجافی تمام امکانات آن را به خدمت گرفته و همه موضوعات و مسائل خود حتی روش و شیوه خویش را رقیقه آن حقیقت ساخته؛ حتی سفرهای عقلی را مطابق سلوک عرفانی طراحی نموده تا بتواند خود را منطبق بر آن طرح و اجرا سازد. با اذعان به این معنا که عرفان دارای اصول و قواعدی متفاوت است که از نظر شیوه و روش معرفتی به هیچ وجه نظری نیست، ولیکن تلاش مشکور صدرالمتألهین برای سازگاری فلسفه و عرفان و برهان و شهود و بهره‌مندی از امکانات حکمت برای فهم مقصود عرفان کمک شایان و مؤثری بود تا مشهودات را در قلمرو معقولات بنمایاند و حکمت متعالیه را به اوج رساند و در یک پله پایین‌تر از عرفان نظری قرار دهد.

اگرچه تفاوت‌های فراوانی بین این دو جریان معرفتی وجود دارد، ولی عرفان نظری که ما بین حکمت متعالیه و عرفان شهودی قرار دارد، این رابطه را تلطیف نموده و با استمداد فراوان از علم یا حکمت متعالیه سعی بلیغ نموده تا در نمایانی مشهودات و تقویت ذوق و شهود عقلی دل‌مایه‌های شهودی عرفان را به عرصه علم و عقل رهنمون نماید.

این تلاش فوق‌العاده و مؤثر ملاصدرا چشمگیر است: ارجاع علیت به تشّان، برچیدن نظام ماهوی و گسترده نظام وجودی و هویتی، برانداختن امکان ماهوی و برانگیختن امکان فقری، برافکندن نظام کثرت و برپا نمودن رایت و علم وحدت، به مجاز کشاندن بساط حقیقت، سوق دادن وجود مستقل به وجود رابط، تغییر تشکیک در وجود به تشکیک در مظاهر؛ همه و همه طرحی خرد و کلان بود برای فراهم ساختن زمینه‌ای برای عقلانیت فلسفی هر شهود قلبی. صدرا با تفکیک قلمرو ذات و اوصاف



ذاتی واجب تعالی از افعال و آثارش، ضمن تثبیت وحدت شخصی وجود، نسبت خالق و خلق را در مرحله فعل تعریف و توصیف نمود که این از آثار فوق العاده حکمت متعالیه است.

## نگاه جامع صدرا به روش‌ها

تردیدی نیست که هر هست و نیستی، باید و نبایدی را به دنبال دارد. همان گونه که هر باید و نبایدی از هست‌ها و نیست‌ها تبعیت می‌کند. حکمت عملی که در حوزه اخلاق و حقوق و فقه به معنای جامع می‌اندیشد، از حکمت نظری که محورهای جهان بینی و نظام هستی شناسی و واقع یابی را بررسی می‌نماید، الهام می‌گیرد. روشن است هر چه اندیشه هستی شناسی وسیع‌تر و از اصول و مبانی وسیع‌تر و مستحکم‌تری برخوردار باشد، قدرت حکمت عملی و در جوارش قدرت بایدها و نبایدهایش نیز بیشتر می‌شود. حکمت متعالیه با تسدید مبانی حکمت و فزونی مبانی و قواعد توان به مراتب بیشتری یافته تا بتواند حکمت عملی خود را پشتیبانی نماید. حکمت متعالیه در حوزه وجود شناسی و معرفت شناسی و به ویژه انسان شناسی چندین مرحله پیشتر از دیگر مشرب‌های حکمی ایستاده و به طور کامل اهداف بلندتری را مدنظر خود گرفته است؛ ضمن آن که در شیوه‌ها و راهکارهای معرفتی خود همه انحاء شیوه‌های معرفتی را در نظر گرفته؛ عقل را در تمام ساحت‌های تجربی، نیمه تجربی، تجریدی به میدان آورده و حتی عقل عرفی را در علوم مربوط به اعتبار رسانده و بر اساس موضوعات علوم روش‌های گوناگون را معتبر شناخته است. از این نگاه، که به آن عقلانیت وحیانی گویند، حکمت متعالیه دفاع کرده و بسته به نوع موضوع و علمی که مورد کارش بوده، ابزارهای لازم و روش‌های مربوط به آنچه که تولید می‌شود را معتبر دانسته است.

شایان توجه آن که آنچه به فلسفه محض برمی‌گردد صرفاً روش عقلی محض بوده و از هر شیوه معرفتی دیگر منزّه است؛ اما صدرا در ساحت دیگر علوم به فراخور موضوع و مسائل‌شان، شیوه درخور را معتبر دانسته و محصولش را عقلانی تلقی می‌کند؛ هرچند که عقلی نباشند و به شیوه برهانی بیان نشده باشند. این شیوه جامع که به عقلانیت وحیانی شناخته و شناسانده می‌شود، سامانه جامع معرفتی است که ضمن بکارگیری عقل در هر حوزه معرفتی خاص، خودبنیاد نبوده و با ارتقای قطعی به وحی که سایه افکن قلمروهای مختلف معرفتی است، خود را با آن هماهنگ می‌نماید. از این رهگذر علوم که در حوزه حکمت عملی ساخته و پرداخته می‌شوند، برابر با شیوه معرفتی خود،

از قدرت و علم حکمت متعالیه ستربر دیگری برای ساخت اجتماع، سیاست، فرهنگ، تربیت و همانند آن می‌سازند. البته این که صاحبان حکمت عملی تا چه میزان متعهد به حکمت نظری و اقتضائات آن هستند و اصحاب حکومت و سیاست و فرهنگ و حقوق و اخلاق تا چه مقدار به حکمت عملی پای‌بند هستند، خود داستانی دیگر است و بیگانگی از این پیوستگی دو حکمت نظری و عملی خود فاجعه‌ای دیگر.

اکنون حکمت متعالیه، که سلام و تحیت الهی بر بنیانگذار و معمار آن حکیم موحد و عارف واصل صدرالمتألهین در این ماه الهی رمضان باد، به بلوغ خود رسیده و همه بزرگان و باورمندان این مکتب که هر یک ستاره‌ای در آسمان حکمت و قمری در منظومه حکمت متعالیه هستند، با تلاش‌های ارزشمند خویش در به کمال نشانیدن این حکمت تلاشی ناجح و سعی کامیابانه داشتند.

اینک ضمن لزوم تقویت و توسعه و ارتقای حکمت متعالیه، نوبت به اجتهاد و استنباط مطالب بر اساس این حکمت، به منظور تهیه طرح‌ها و لوایحی است که بتوان بر پایه مبانی آن، اصول و مبانی نظام‌های مورد نیاز بشر را تصحیح و اصلاح نمود و برای جامعه کارآمد ساخت. اگرچه این فرایند به جهت عدم آمادگی‌های لازم علمی، اجتماعی و حقوقی امری دشوار است، لیک باید اهتمام حکمت-ورزان و اندیشه‌مندان را به این جهت سوق داد تا تلاش‌های پیشینیان مشکور ماند و نتیجه بخش گردد.